

## ابریشم گیلان

دکتر جهانبخش ثواقب

عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

### چکیده:

گیلان از روزگاران گذشته تاکنون از ایالت‌های مهم ایران محسوب می‌شده و از جنبه‌های گوناگون حائز اهمیت بوده است؛ از قبیل: موقعیت جغرافیایی و طبیعی خاص (استقرار در میانه سلسله جبال البرز و نیز قرار گرفتن در کرانه دریای خزر)، بروز تحولات متعدد سیاسی و حوادث تاریخی، ورود علویان به منطقه و برآمدن دولت‌های شیعی نظیر آل بویه و آل کیا در گیلان، وقوع جنبش‌های مختلف سیاسی... مذهبی، ظهور چهره‌های برجسته علمی و فرهنگی، شکل‌گیری حکومت‌های محلی متعدد، وجود مدارس علمی و آمازده‌های بسیار، حاصلخیزی و استعداد کشاورزی، شیلات، جاذبه‌های طبیعی و سیاحتی و....

علاوه بر این ویژگی‌ها - که هر کدام مقوله‌ای قابل بررسی می‌باشد - گیلان به واسطه یکی از محصولات خود - که ابریشم باشد - در دوره‌های مختلف تاریخی از اهمیت و شهرت جهانی خاصی برخوردار گشت. ابریشم گیلان موجب کسب آوازه، هم برای ایران و هم برای این ایالت، در میان مردم دیگر کشورها گردید و غالب سیاحتی که به ایران مسافرت نموده، یا برای تجارت به این سرزمین وارد شده‌اند، از ابریشم گیلان سخن گفته‌اند.

اهمیت این کالای مهم در جنبه اقتصادی و درآمدزایی، تجارت، عوارض، گمرک و صادرات آن، مالیات، فرآورده‌های ابریشمی، و نیز در تحولات داخلی قابل بررسی است؛ که

در این مقاله به اجمال در این باره بحث خواهد شد.

واژگان کلیدی: ایران، گیلان، ابریشم.

\*\*\*

### ابریشم در ایوان

ایران در زمره یکی از کشورهای است که در روزگاران گذشته تولید کننده ابریشم محسوب می شده است و پارچه های پرند و پرنیان آن در اکناف و ممالک جهان قدیم مشهور بوده و محصولات ابریشمی آن به خوبی با حریرهای چین رقابت می کرده است. در دست داشتن جاده ابریشم - که از چین شروع می شد و ایران را به مدیترانه و اروپا مرتبط می ساخت - به شهرت ابریشم ایران کمک کرد. هرچند شناخت ایرانیان از ابریشم به زمان های دور برمی گردد، لیکن - بنا به برخی اقوال - پرورش کرم ابریشم، در اواخر دوره ساسانی، در ایران مرسوم شد.

یکی از قدیم ترین نواحی تولید کننده ابریشم ایران را ناحیه مرو می دانند. در فاصله سده ششم تا دهم میلادی در ناحیه مرو از نژادهای تازه کرم ابریشم - که احتمالاً بومی بوده و پيله زرد می داده اند - استفاده می شده و از آنجا ابریشم خام و نخ و مقنعه و انواع پارچه صادر می شده است.

ماسون معتقد است که نوغان داری در سده چهارم و یا پنجم در ترکستان شرقی پدید آمد و حتی پیش از سده ششم میلادی در واحه مرو و از آنجا به گرگان نفوذ کرد. (پطروشفسکی، ص ۲۹۷) آشنایی و قدمت مرو در تولید ابریشم شاید از جهنی به واسطه نزدیکی و قرار گرفتن در مسیر راه هایی بوده که از ترکستان شرقی و چین می آمده است؛ چون این نواحی از دیرباز با پرورش کرم ابریشم و تولید ابریشم خام آشنایی داشته اند. جغرافیایانویسان مسلمان در نوشته های خود به فراوانی ابریشم در مرو و سابقه این شهر در تولید این محصول اشاره کرده و اذعان نموده اند که اصل ابریشم طبرستان و

گرگان نیز از همین ناحیه بوده است. ابن حوقل می‌نویسد: "در مرو ایریشم و پیلۀ ایریشم فراوان به دست می‌آید" (ابن حوقل، ص ۱۷۱) و اصطخری نیز می‌گوید: "در مرو ایریشم و قر بسیار گیرند که در جای دیگر نگیرند". (اصطخری، ص ۲۰۸) این دو اشاره می‌کنند که اصل ایریشم طبرستان و گرگان از مرو است و تخم ایریشم از ناحیه مرو به مناطق شمالی ایران راه یافته است. ابن حوقل می‌نویسد: "... و گویند که اصل ایریشم گرگان و طبرستان در قدیم از مرو بوده است" (ابن حوقل، ص ۱۷۱) و اصطخری در این باره می‌گوید: "... و شنوده‌ام که اصل ایریشم در روزگار از مرو به طبرستان افتاد و هنوز تخم از مرو به طبرستان برند". (اصطخری، ص ۲۰۸)

پس از مرو، گرگان از دیگر نواحی است که در امر نوغان‌داری قدمت طولانی دارد. در فاصله سده ششم تا دهم میلادی نوغان‌داری به آرامی از مرو و گرگان به طبرستان (مازندران) و دیلم و دیگر سرزمین‌های کرانه خزر نفوذ و رواج یافت. با کاشت درخت توت و پرورش کرم ایریشم و تولید آن در نواحی شمالی ایران، مناطق گرگان و مازندران و گیلان به سرزمین اصلی پرورش ایریشم در ایران تبدیل شدند و این موقعیت را از آن پس همچنان حفظ کردند.

تولید ایریشم در نواحی شمالی ایران (شهرهای کرانه دریای خزر) توجه جغرافیایان یونان، مسلمان سده چهارم هجری قمری را به خود جلب کرده بود، به طوری که غالباً در سفرنامه‌های خود از آن یاد کرده‌اند. ابن حوقل، اصطخری، یاقوت حموی، جیهانی، ابن فقیه و قزوینی هر کدام از ایریشم طبرستان و گرگان و صدور ایریشم از این مناطق به دیگر جاها سخن گفته‌اند. (ابن حوقل، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ اصطخری، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ یاقوت حموی، ج ۲، ص ۴۹؛ جیهانی، ص ۱۴۸؛ ابن فقیه، ص ۷۸ و قزوینی، ۱۷۸) از این مناطق به جزیره آبسکون در دریای خزر اشاره شده که بازار بزرگی برای دادوستد ایریشم داشته و بندر مهم تجاری خزر محسوب می‌شده و از آنجا به گیلان حمل و نقل تجارتنی صورت می‌گرفته است. (اصطخری، ص ۱۷۳؛ ابن حوقل،

ص ۱۲۵؛ جیهانی، ص ۱۴۸؛ حدودالعالم، ص ۱۴۴)

پس از این که پرورش کرم ابریشم به نواحی اطراف دریای خزر نفوذ یافت، سپس به تدریج از این نواحی به درون ایران مرکزی گسترش یافت؛ به گونه‌ای که بین سده‌های چهارم تا دهم هجری قمری ابریشم در بیشتر نواحی ایران تولید می‌شد.

### گیلان سرزمین ابریشم

یکی از نواحی شمالی ایران که ابریشم آن شهرت جهانی یافت، گیلان است. نام گیلان به عنوان سرزمین تولید کننده ابریشم در نوشته‌های جغرافی‌نگاران آمده است. در حدودالعالم (تألیف ۳۷۲ هـ.ق) درباره دیلمان (رشت و گیلان) آمده است:

"ناحیتی است ... مستقر بازرگانان... از این ناحیت جامه‌اء ابریشم خیزد یک رنگ و یا چند رنگ چون مبرم و حریر و آنچ بدین ماند" (حدودالعالم، ص ۱۴۳)  
و قزوینی در سده هفتم هجری درباره گیلان می‌گوید که: "ابریشم دارد و زنان به پرورش کرم ابریشم سرگرمند". (قزوینی، ص ۱۲۸)

البته تا سده هفتم هجری ابریشم خام گرگان و طبرستان (مازندران) بهتر از ابریشم گیلان شمرده می‌شد؛ چنان که حتی تا اوایل همین سده، ابریشم خام لاهیجان گیلان هنوز جنس پست محسوب می‌شد. یاقوت حموی، مقارن این ایام، راجع به ابریشم این محل (یعنی لاهیج = لاهیجان) می‌نویسد که "ابریشم آنجا مرغوب نبود" (یاقوت حموی، ذیل لاهیج) لیکن در طی سده هفتم جنس ابریشم گیلان به حدی بهبود حاصل کرد - شاید نژاد جدیدی از کرم ابریشم را پرورش می‌داده‌اند - که مورد توجه سیاحان و تاجران مختلف قرار گرفت. (بارتولد، ص ۱۷۸؛ تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۴۷۷ و پطروشفسکی، ص ۲-۲۸۱) از جمله، مارکوپولو می‌نویسد:

"اخیراً بازرگانان ژن مخصوصاً به گیلان می‌آیند تا ابریشم خام (ghelle گله - گله) خریداری کرده صادر نمایند". (مارکوپولو، ص ۳۱)

پس از این شهرت ایریشم گیلان، مردم اروپا و آسیا برای خرید ایریشم به گیلان روی آوردند و این استان نقش مهمی را در تجارت ایران ایفا نمود. مردم گیلان پس از آشنایی با صنعت نوغان‌داری در چند زمینه به فعالیت پرداختند:

۱- کاشت و پرورش درخت توت؛ که برگ آن به مصرف تغذیه کرمهای ایریشم

می‌رسید؛

۲- پرورش کرم ایریشم؛ که در آن سررشته و مهارت خاصی یافتند؛

۳- تولید ایریشم و ایریشم تابی و ایجاد کارگاه‌های ایریشم‌کشی؛

۴- تجارت ایریشم؛

۵- تولید فرآورده‌های مختلف ایریشمی.

در دوره ایلخانان و پس از آن، در نواحی متعددی از ایران پرورش کرم ایریشم و ایریشم بافی رایج بوده، که از جمله آن‌ها، گرگان، طبرستان و گیلان بوده است. حمدالله مستوفی در ذکر آن نواحی ایران که به نوغان‌داری می‌پرداخته‌اند، شهرهای مختلفی را نام می‌برد که از آن میان از مازندران و گیلان یاد کرده و در ولایت مازندران نیز، از جرجان، کبود جامه و استرآباد نام می‌برد و در زمره محصولات هر سه ناحیه ایریشم نیز بوده است. در گیلان از تولم، رشت، فومن و لاهیجان نام می‌برد و در بیان محصولات هر چهار شهر ایریشم را نیز ذکر کرده است. (مستوفی، نزهة القلوب، ص ۴-۲۰۳) در مورد برخی دیگر از نواحی گیلان؛ مانند: شفت و نیسر (نیسار)، آمده است که از لحاظ محصولات مانند دیگر ولایات گیلان هستند؛ یعنی در آن نقاط نیز ایریشم خام تولید می‌شده است.

کلاویخو، فرستاده پادشاه اسپانیا به دربار تیمور، در سفرنامه خود به ایریشم گیلان اشاره می‌کند و می‌گوید که همه‌گونه ایریشم و پارچه‌های ایریشمی آن به سلطانیه و از آن جا نیز به سایر نقاط (از جمله به بازارهای ژن) صادر می‌شده است. (کلاویخو، ص

بالدوسی پگولتی، اهل فلورانس، در کتابی که در باب تجارت نوشته و در سال ۱۳۳۵ م. آن را به چاپ رسانده، نیز، از ابریشم گیلان سخن گفته است. (لافون و رابینو، ص ۵۱؛ فخرایی، ص ۱۴۰-۱۳۶؛ کشاورز، ص ۷-۱۰۵ و شیبانی، ص ۵-۴۷۲)

جوزافا باربارو، سفیر ونیز در ایران، که در دوره اوزون حسن آق‌قویونلو به ایران آمد، ضمن اشاره به این که بهترین ابریشم ایران از استرآباد به دست می‌آمده؛ زیرا کرم ابریشم بی‌شمار تربیت می‌کردند و درخت توت فراوان داشتند، می‌گوید در طول کرانه دریای خزر شهرهای بسیاری را دیده که بهترین پارچه‌های ابریشمی را می‌بافتند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۹) و بی‌شک مناطق گیلان در زمره این شهرها بوده‌اند.

با رونق یافتن مناسبات بازرگانی ایران و اروپا، پس از دوره ایلخانان و ورود ایران به حوزه صادرات و واردات اروپا، پای بازرگانان مختلف اروپایی و دیگر کشورها به ایران باز شد و یکی از کالاهای مهمی که مورد اشتیاق این بازرگانان بود، ابریشم و فرآورده‌های ابریشمی (منسوجات) و قالی و قالیچه ابریشمی بود. طبیعی است که یکی از نواحی مورد نظر آنان، گیلان و نواحی ابریشم‌خیز شمال ایران بود. در دوره صفویه بسیاری از نمایندگان شرکت‌های خارجی و برخی از بازرگانان اروپایی، خود، آزادانه، به گیلان سفر نموده، به هر میزان که می‌خواستند، ابریشم خریداری می‌کردند.

مارکوپولو، سیاح مشهور ایتالیایی، که در اواخر سده هفتم هجری قمری در ایران سیاحت نمود، سخن از تاجرهای جنوایی می‌راند که در آن عهد در دریای خزر کشتی‌رانی می‌کردند و دائم با ایران روابط تجاری مهم داشته‌اند و با اهالی گیلان معامله ابریشم می‌کرده‌اند. (مارکوپولو، ص ۳۱ و ۳۵) این بازرگانان با دایر شدن این خط کشتیرانی در نظر داشتند ابریشم شمال ایران و چین را از طریق رود دن و ولگا به اروپا حمل کنند. ژنی‌ها هم طرحی برای صادرات ابریشم گیلان از راه دریای خزر ریخته بودند. (گابریل، ص ۸-۵۶) سرانجام ونیزی‌ها موفق شدند که قراردادی سیاسی - تجاری با دولت ایلخانی منعقد کنند که به موجب آن اهالی ونیز حق داشتند در سراسر

قلمرو دولت ایلخانی مسافرت و تجارت کنند و راهداران موظف به حفظ جان و مال آن‌ها بودند. هدف بازرگانان ایتالیایی در مرحله اول خرید ابریشم چین و سپس نیز ابریشم ایران - به ویژه نواحی شمالی - بود. گویا ابریشم چین، هم از لحاظ نوع و هم از لحاظ قیمت، پست‌تر از ابریشم طالش و گیلان بوده است، اما چون حجم تولیدی آن زیاد بوده، سودآوری داشته است. (بارتولد، ص ۴۹؛ پطروشفسکی، ج ۱، ص ۶۴)

البته در دوره مغولان، به سبب ارتباط خاص ایلخانان با پادشاهان چین، روابط بازرگانی با آن سامان وضع مخصوصی داشت. به این سبب، برخی از اجناس، از جمله: ابریشم، بی آن‌که داد و ستد واقعی وجود داشته باشد، از چین به ایران می‌رسید. (اشپولر، ص ۴۳۳) قبل از هجوم مغولان به ایران، بازرگانان مغولی، خود، از جمله کسانی بودند که ابریشم چینی را وارد ایران می‌کردند و به داد و ستد کالا با ایران می‌پرداختند.

در دوره ایلخانان، تجار ونیزی در بندر هشرخان پایگاه تجاری داشتند و جنوایی‌ها در شمال دریای مازندران مراکز متعددی برای تجارت و حمل و نقل دریایی به راه انداخته بودند. کشتی‌های ونیزی، سالی شش یا هفت بار، ابریشم و ادویه را حمل می‌کردند و با یکدیگر رقابت داشتند. با اهمیت یافتن شهرهای تبریز و سلطانیه - از جنبه بازرگانی - همه گونه ابریشم گیلان و دیگر نواحی به این دو شهر وارد و ضمن رونق دادن تجارت در این شهرها، از آنجا نیز به دمشق و دیگر قسمت‌های سوریه و ترکیه صادر می‌شد. (کلاویخو، ص ۷-۱۶۶)

### ابریشم گیلان در عصر صفویه

در عصر صفویه، به ویژه در زمان فرمانروایی شاه عباس اول، ابریشم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. ثبات سیاسی، مرکزیت شدید، امنیت داخلی و - به ویژه - نظام راهداری، موجب شد که اقتصاد ایران در این زمان در مسیر شکوفایی گام نهد. یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد این دوره، رشد تجارت بود. بی‌شک، ابریشم در این رشد تجارت و شکوفایی

اقتصاد تأثیر مهمی داشت. عمده ترین کالای طبیعی ایران صفوی، ابریشم محسوب می شد و از این رو بزرگترین و مهمترین مال التجاره ایران را نیز تشکیل می داد. محصول ابریشم عصر صفویه به طور عمده از استان های شمالی: استرآباد (گرگان)، مازندران و گیلان، و به میزان کمتری نیز، در اردبیل، شروان، شماخی، قزاق، خراسان و اطراف یزد تولید می شد. در این میان، ابریشم گیلان از اهمیت ویژه ای برخوردار و سهم بیشتری را دارا بود. از این نظر، گیلان و مازندران در نزد پادشاهان صفوی از شهرهای مهم محسوب می شدند و ابریشم گیلان در تمام کشورهای اروپایی اشتهاار خاص یافت و توانست بازرگانان خارجی را به سوی خود بکشاند. قسمتی از محصول ابریشم تولیدی این دوره به خارج صادر می شد و بقیه در داخل به مصرف تهیه پارچه های لطیف ابریشمی می رسید؛ که این محصولات نیز قسمتی در داخل به فروش می رفت و قسمتی به بازارهای خارجی عرضه می شد.

به دلیل اهمیت گیلان و مازندران در تولید ابریشم بود که شاه عباس اول، با بزانداختن حکومت های محلی این ایالات، نواحی مزبور را به سرزمین خاصه تبدیل کرد؛ تا توسط نمایندگان وی محصول ابریشم آن جا خریداری و در انبارهای شاهی انبار شود و سپس، خود، آن را به بازرگانان و نمایندگان شرکت های خارجی بفروشد.

به واسطه همین محصول ابریشم، حکومت صفویان با اغلب کشورهای خارجی مناسبات تجاری گسترده ای برقرار کرد و به بعضی از کشورها نماینده بازرگانی فرستاد؛ چنان که شاردن، ضمن تحسین از توسعه مناسبات بازرگانی در عهد صفویه، می نویسد: "بازرگانان ایرانی در تمام نقاط دنیا را سوتند گرفته نا چین نماینده دارند و به بازرگانی مشغولند." (شاردن، ص ۳۷۱)

به دنبال اعزام نمایندگان و سفرایی از جانب شاه عباس به دربار کشورهای اروپایی، جهت انجام مذاکره درباره صدور ابریشم و آمدن عاملان آن کشورها به ایران، سرانجام رقابت کشورهای مختلف در ایران جهت خرید ابریشم آغاز شد. از جمله مناطقی که



شرکت‌های خارجی سعی داشتند در آنجا تجارت‌خانه دایر کنند، گیلان بود؛ تا راحت‌تر بتوانند به داد و ستد ابریشم بپردازند.

در دوره صفویه، تجارت ابریشم یکی از راه‌های عمده تأمین‌کننده درآمد شاه محسوب می‌شد و از فروش آن سالیانه مبالغ هنگفتی عاید خزانه شاهی می‌شد. تجارت فرآورده‌های ابریشمی - که خود یکی از اقلام مهم صادراتی ایران عصر صفوی را تشکیل می‌داد - نیز، سالیانه پول فراوانی را وارد مملکت می‌کرد و مشتریان فراوانی را از اکناف عالم به این سو می‌کشانید. مالیاتی که از تولیدکنندگان ابریشم مطالبه می‌شد و نیز حقوق گمرکی و عوارض راهداری مأخوذه از محموله‌ها و کاروان‌های تجارتی ابریشم مبلغ بسیاری می‌شد؛ که به خزانه دولت وارد می‌شد. با توجه به همین منافع ابریشم و اهمیت آن در نظام اقتصادی صفویه بود که شاه عباس حتی انحصار آن را در اختیار گرفت و ابریشم به عنوان یک کالای استراتژیک و مهم در انحصار شاه قرار داشت. بنابه گزارش اولتاریوس عوارض برخی کالاها - از جمله ابریشم - به قدری زیاد بود که از هر عدل<sup>۱</sup> ابریشم مصرفی داخل کشور معادل ده تالر (۳۰ مارک) عوارض نصیب خزانه شاه می‌گردید. (اولتاریوس، ص ۶۶۸) و یکی از نواحی که عوارض زیادی به واسطه تولید زیاد ابریشم می‌پرداخت، گیلان بود.

شاردن میزان عواید پادشاه صفوی از عوارض گیلان را دو میلیون فرانک ذکر می‌کند؛ که بیش از هر ایالت دیگر بوده و این نیز به سبب محصول ابریشم بود که بیش از هر جای دیگر در این ایالت به وفور فراهم می‌شد. (شاردن، ج ۸، ص ۲۸۱، ۲۹۲ و ۲۹۳)

یکی از منابع مهم درآمد شاه در عصر صفویه، گمرک بود و قسمت عمده‌ای از این درآمد از گیلان وصول می‌شد؛ زیرا ابریشم کشور از آنجا خارج می‌شد. به گزارش سانسون، گمرک گیلان برای شاه سلیمان هشتاد هزار تومان (۳۶۰۰۰۰۰ لیون) عایدی فراهم می‌کرد. قسمت عمده این عوارض گمرکی از محموله‌های صادراتی ابریشم

دریافت می‌شد؛ زیرا تجارت ابریشم در طول دوران صفوی، کماکان، موقعیت خود را حفظ کرد. (سانسون، ص ۱۳۴ و ۱۳۵)

در اثر اقدامات شاه عباس اول، تولید ابریشم - که در نتیجه جنگ‌های ایران و عثمانی در سده دهم هجری تا حدی تنزل پیدا کرده بود - بار دیگر توسعه پیدا کرد. بر اساس تخمین سال ۱۶۱۸ م در حدود ۲۳۲۰۰۰ تن (۱۰۲۵ تن) محصول ابریشم در ایران تولید شده است. اولتاریوس - که در دوره شاه صفی از ایران دیدن کرد - محصول ابریشم پرحاصل‌ترین این نواحی را در سال به‌قرار زیر عنوان می‌کند:

گیلان در حدود ۸۰۰۰۰ عدل، شروان در حدود ۳۰۰۰۰ عدل، خراسان در حدود ۳۰۰۰۰ عدل، مازندران در حدود ۲۰۰۰۰ عدل و قراباغ در حدود ۲۰۰۰۰ عدل. (اولتاریوس، ص ۹-۶۶۸)

بدین ترتیب مجموع حاصل ابریشم ایران، سالیانه، چیزی نزدیک بیست هزار عدل (هر عدل ابریشم در آن زمان حدوداً برابر بود با ۳۶ تن یا ۱۹۲ تن) بوده که از آن مقدار چیزی در حدود یک بیستم عدل در ایران مصرف می‌گردید و بقیه توسط کشتی‌های انگلیسی و هلندی به دیگر کشورها حمل می‌شد.

در زمان شاردن - طبق محاسبه خود وی - تولید ابریشم به ۲۷۰ تن افزایش یافت؛ یعنی چیزی در حدود ۱۰۰۰۰۰ عدل (لنگه) بر آن افزوده شده بود. از این مقدار، گیلان ده هزار عدل، مازندران دو هزار، آذربایجان و خراسان هر یکی سه هزار، و قراباغ و گرجستان هر کدام دو هزار عدل محصول به‌عمل می‌آورد و جمع کل محصول ابریشم ۲۴۰۰۰ عدل بوده است. (شاردن، ص ۴۷۰)

در این دوره، ابریشم ایران، به لحاظ کیفیت بالایی که داشت، نه تنها در بازارهای اروپا در مقابله با ابریشم هندوستان و ایتالیا توان رقابتی ژو به فزونی داشت، بلکه در بازار عثمانی نیز بر ابریشم سوریه و یونان برتری داشت. مرغوب‌ترین ابریشم ایران، ابریشم گیلان بود؛ که نوع شهرباف آن - که بهترین کیفیت را داشت و برای بافتن

منسوجات گرانبها به کار می‌رفت - به اروپا صادر می‌شد.

در دوره صفویه، گیلان، مازندران و گرگان - که از سرزمین‌های اصلی پرورش ابریشم در ایران بودند - موقعیت خود را همچنان حفظ کردند. پادشاهان صفوی به این مناطق به علت اهمیت ابریشم آن توجه خاصی داشتند؛ چنانکه به نقل پیترو دلاواله، شاه عباس دستور داد گرجی‌ها و مسیحیان و یهودیانی که به آن خطه کوچ داده بود، همه به تربیت کرم ابریشم بپردازند. (دلاواله، ص ۱۷۱)

اهمیت این مناطق از نظر دارا بودن ابریشم از دیرباز مورد تصدیق اغلب سیاحان مسلمان و اروپایی بوده است. شهرهای رشت، لاهیجان و فومن از مراکز درجه اول تولید ابریشم گیلان محسوب می‌شدند. سیاحان اروپایی که در این عصر به ایران آمده‌اند، همگی از ابریشم گیلان و اهمیت آن و میزان تولید این محصول سخن گفته‌اند. ادواردز انگلیسی - که در سال ۱۵۶۷ م به ایران آمد - نوشته است که ابریشم گیلان خیلی بهتر و بالنسبه ارزان‌تر از ابریشم قفقاز است. وی، خود، کارخانه‌ای در نزدیک رشت برقرار کرد. (شیبانی، ص ۱۳۷)

اولتاریوس با اشاره به وجود درختان توت فراوان در گیلان و چگونگی پرورش کرم ابریشم در این ناحیه، از محصولات مهم آن - که نسبت به سایر نقاط فراوان‌تر باشد - همین ابریشم را ذکر می‌کند. سایر محصولات مهم آن عبارتند از: زیتون، شراب، انگورهای حبه درشت، توتون، نارنج، انار، انجیر و خیار. (اولتاریوس، ص ۳۴۶)

در ۱۷۲۲ م، شخصی هلندی - که به حاجی طرخان سفر کرده بود - به پترکیر اطلاع داد که تجارت ابریشم ایران به طرز عجیبی ترقی کرده و سال قبل به قدر یک میلیون و دوست هزارگیرانکه ابریشم گیلان به عثمانی حمل شده و قیمت آن سه میلیون و دوست هزار منات بوده است.

در ۱۷۳۸ م، تجار انگلیسی از نادرشاه اجازه گرفتند که در گیلان کارخانه تأسیس کنند.

جونس هانوی - که مدتی رئیس تجارت خانه گیلان بود - ابریشم گیلان را در ۱۷۴۴ م. دو بست و چهل هزار گیلان که ذکر می کند. قیمت این ابریشم خام، در اوایل ریاست هانوی، هر گیلان که دو دالر بود، ولی در سال بعد قیمت آن به گیلان که ای پنج دالر (تالر) رسید.

فریزر در ۱۷۸۲ م مقدار متوسط محصول ابریشم گیلان را هفتصد و هشتاد هزار گیلان که برآورد می کند؛ که یک ثلث آن به روسیه و یک ثلث نیز به عثمانی برده می شد و یک ثلث دیگر در خود کشور به مصارف کارخانجات می رسید.

شودرکو (۱۸۳۹ م.) سابقه گیلانی ها در پرورش کرم ابریشم را از زمان تورات عنوان می کند و پارچه های ابریشمی آن را حتی از بهترین پارچه های لیون نیز بادوام تر می داند.

(شیبانی، ص ۵-۴۷۲؛ کشاورز، ص ۷-۱۰۵ و فخرایی، ص ۱۴-۱۳۶)

جدول زیر (جدول ۱) مجموع مقدار ابریشم خام حاصله از قلمرو دولت صفویه و همچنین موقعیت گیلان را نشان می دهد:

جدول ۱ - ابریشم حاصله از قلمرو صفوی

طبق نوشته اولتاریوس (۱۶۳۸ م) و شاردن (۱۶۷۱ م)

ایالت	عدل	فونت	من تبریز	عدل	لیور
گیلان	۸۰۰۰	۱۷۲۸۰۰۰	۲۸۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۲۶۷۰۰۰۰
مازندران	۲۰۰۰	۳۳۲۰۰۰	۷۲۰۰۰	۲۰۰۰	۵۵۲۰۰۰
بکتربان (خراسان)	۳۰۰۰	۶۴۸۰۰۰	۱۰۸۰۰۰	۲۰۰۰	۸۲۸۰۰۰
ماد (آذربایجان)	-	-	-	۳۰۰۰	۸۲۸۰۰۰
قرهباغ	۲۰۰۰	۳۳۲۰۰۰	۷۲۰۰۰	۲۰۰۰	۵۵۲۰۰۰
شیروان	۳۰۰۰	۶۴۸۰۰۰	۱۰۸۰۰۰	-	-
گرجستان و ارمنستان	-	-	-	۲۰۰۰	۵۵۲۰۰۰
جمع کل در قلمرو دولت صفویه	۱۸۰۰۰	۳۸۸۸۰۰۰	۶۴۸۰۰۰	۲۲۰۰۰	۶۰۷۲۰۰

(منبع: اولتاریوس، ص ۷۹۱ و شاردن، ج ۴، ص ۳۷۰)

### راه‌های صدور ابریشم

به دلیل اهمیت تجارت ابریشم ایران در عصر صفویه، تحریرات و تلاش‌های بسیاری نیز در خصوص مسیر انتقال این کالا صورت می‌پذیرفت؛ شرکت انگلیسی آوانت کمپانی از مسیر حلب، کمپانی هند شرقی از مسیر خلیج فارس و دور آفریقا، و شرکت روسی مسکو از مسیر روسیه.

حکومت روسیه در زمان شاه عباس اول مایل بود که تمام ابریشم گیلان و سواحل دریای خزر از طریق این دریا به آن کشور فرستاده شود تا مشتریان انگلیسی و هلندی و نیز وی و دیگر کشورهای اروپا، ناگزیر، آن را از بازرگانان روسی خریداری کنند؛ چنان‌که میخائیل رومانوف، تزار روسی، به وسیله سفیری که در آخر ۱۰۳۷ هـ ق (۱۶۱۸ م.) به ایران فرستاد، از شاه‌عباس خواست که برای فرستادن محصول ابریشم ولایات شمالی ایران در کنار دریای خزر، قرارداد خاصی با دولت روسیه منعقد سازد و شاه‌عباس نیز به درخواست او پنجاه عدل ابریشم همراه سفیرش به روسیه فرستاد، ولی بستن قرارداد را به مطالعه و آزمایش شخصی خویش محول کرد. (فلسفی، ج ۵، ص ۱۳۳ و هوشنگ مهدوی، ج ۱)

ابریشم ایران، هرگاه که شاه‌عباس با سلطان عثمانی در صلح و مسالمت به سر می‌برد، بیشتر از راه آسیای صغیر، گرجستان، دریای سیاه و دریای مدیترانه به اروپا فرستاده می‌شد و اگر میان دو دولت جنگ در می‌گرفت، به وسیله کشتی‌های پرتغالی و اسپانی از طریق بندر گمبرون (بندر عباس) و خلیج فارس و اقیانوس هند به انگلستان حمل می‌گشت.

با توجه به دشمنی امپراتوری عثمانی با دولت صفوی، و جنگ‌های تقریباً دائم آن‌ها با یکدیگر، و این‌که مهمترین مسیرهای تجارتن سنتی (مسیری که از عراق و سوریه

می‌گذشت و به بنادر مدیترانه منتهی می‌شد) و مسیری که از آناتولی می‌گذشت و به استانبول می‌رسید، در امپراتوری عثمانی قرار داشت، مسیر دیگری نیز اندیشیده شد که سرزمین عثمانی را دور می‌زد. این مسیر از گیلان - از طریق دریای خزر - به هسترخان می‌رسید و سپس در مسیر ولگا پیش رفته، از آنجا نیز از راه خشکی به اوکراین می‌رسید: (سیوری، ص ۱۷۶)

در دوران صفویه در طول این مسیر، هسترخان (استرخان) نقش مهمی را در دادوستد ایران با شرق ایفا می‌کرد. این راه ابتدا پس از آنکه ایوان چهارم استرخان را در سال ۹۶۱ هـ / ۱۵۵۴ م فتح کرد و ولگا تحت حفاظت روسیه در آمد، برای رفت و آمد باز شد.

مسیر گیلان - هسترخان - جنوب روسیه، هنگامی که عثمانیان و صفویان در جنگ به سر می‌بردند، اهمیت فوق العاده‌ای پیدا می‌کرد. کاروان‌ها در بین راه ملزم به پرداخت عوارض راهداری و گمرکی بودند که در خاک ایران و عثمانی و... در مراکز مختلفی از آنان اخذ می‌شد. تجارت بین المللی که از این مسیر به عمل می‌آمد، بسیار وسیع و متنوع بود. پارچه‌های زربفت، تافته، چرم دباغی نشده، چرم مراکشی، مخمل و - بالاتر از همه - ابریشم از طریق گیلان به مسکو و از آنجا به لهستان و معمولاً به اروپا صادر می‌شد. (سیوری، ص ۱۷۶)

#### ابریشم گیلان پس از صفویه

از اوایل سده دوازدهم هجری، محصول ابریشم گیلان تنزل کرد و اوضاع هرچ و مرج زمان افغان‌ها در آن بی تأثیر نبوده است. پس از فرو خوابیدن فتنه افغانه و بازگشت آرامش نسبی به ایران و روی کار آمدن نادر شاه افشار، ابریشم ایران، پس از یک دوره رکود، بار دیگر توانست ارزش خود را در تجارت خارجی به دست آورد و در دوره

افشاریه نیز از اقلام مهم صادراتی ایران به شمار می‌رفت؛ ابریشم گیلان نیز همین موقعیت را پیدا کرد.

در این دوره، بنا به گزارش التون و گراهم، دو تن از بازرگانان انگلیسی، تجارت ابریشم در اختیار رضا قلی میرزا نایب السلطنه قرار داشت و او به وسیلهٔ عاملان خویش تمام آنچه را که در ایالت مستعد گیلان و در نقاط دیگر کشور تهیه می‌شد، می‌خرید و شخصاً به بازرگانان خارجی می‌فروخت. (شعبانی، ج ۱، ص ۴۱۸)

بنا به نوشتهٔ هانوی، در این دوره نواحی شمالی ایران بیشترین و مرغوبترین ابریشم کشور را عرضه می‌کرد و پبله‌ای که از گیلان به عمل می‌آمد، بهترین بود و محصولات ابریشم مرغوب و فراوانی از این شهر به عمل می‌آمد. (Hanway, P.36)

وی آماری از عوارض عایدی گمرکات از مبادله ابریشم در رشت ارائه می‌دهد که می‌توان از روی آن مقدار محصول را برآورد کرد:

- ۱- در ۱۷۴۲م / ۱۱۵۵، گمرک دریافتی معادل مبلغ ۲۰۰۰۰ قران
- ۲- در ۱۷۴۴م / ۱۱۵۷، گمرک دریافتی معادل مبلغ ۵۰۰۰۰ قران
- ۳- در ۱۷۴۴م / ۱۱۵۷، گمرک دریافتی معادل مبلغ ۵۰۰۰ قران

هانوی میزان محصول ابریشم در سال‌های بهره‌گیری عادی را تا حدود سی هزار من (معادل ۲۴۰۰۰۰ پوند) تخمین زده است که، از این مقدار، قریب شش هزار من در ایران مصرف می‌شده و نزدیک چهار هزار من آن به بین‌النهرین صادر می‌گردیده است. (Hanway, P.16)

در این زمان، در مقام مقایسه، ابریشم گیلان درجه یک و بهترین و مرغوبترین به حساب می‌آمد و پس از آن، به ترتیب درجه، شیروان و مازندران و استرآباد قرار داشتند. محصول گیلان بیشتر به روسیه و عثمانی صادر می‌شد و بخشی هم به مصارف کارخانه‌های داخلی ایران می‌رسید. تولیدات مازندران و استرآباد غالباً در داخل کشور به کار می‌آمد و کمتر به خارج صادر می‌شد.

در سال‌های آخر سلسله افشاریان، تولید کنندگان ابریشم گیلان، محصول ابریشم شهرباف را، به طرز مطلوبی که الیاف آن کوتاهتر در می‌آمد، تهیه می‌کردند و این نوع ابریشم قابلیت استفاده بیشتری در کارخانه‌های انگلیس داشت. (Hanway, P.16)

لافون و رایینو میزان تولیدی ابریشم گیلان در سده نوزدهم را این چنین گزارش داده‌اند: سال ۱۸۶۵، ۲۲۰ تن؛ سال ۱۸۸۷، ۲۵۱ تن؛ سال ۱۸۹۰، ۲۱۰ تن و سال ۱۹۰۰، ۴۵۰ تن. اگر این مقادیر را با میزان تولیدی مازندران و استرآباد در سال‌های فوق - که به ترتیب ۸، ۱۶، ۱۵/۸ و ۳۰ تن می‌باشد - مقایسه کنیم، اهمیت گیلان در تولید این محصول مشخص می‌شود. (لافون و رایینو، ص ۱۰۱)

در این سده، قیمت ابریشم، به دلیل تقاضای کارخانه‌ها و فراوانی یا کمبود آن در بازار، در نوسان بود. در ۱۸۴۰، ابریشم میلانی (ابریشم فوق العاده گیلانی) هر کیلوگرم از ۲۸ قران به ۳۲ قران، ابریشم شهرباف از ۲۵ قران، به ۲۷ قران ابریشم اعلی از ۲۱ قران به ۲۲ قران، ابریشم تاجری از ۲۰ قران به ۲۱ قران و ابریشم پس مانده از ۴ قران به ۵ قران رسید. در تابستان ۱۸۵۷، قیمت‌ها در رشت به قرار زیر بوده است:

هر کیلوگرم ابریشم درجه اول از ۵۴ تا ۵۸ فرانک توسط افراد محلی به فروش می‌رسید. هر کیلوگرم ابریشم درجه اول که توسط کمپانی برادران رالی فروخته می‌شد، ۴۵ تا ۵۰ فرانک ارزش داشت. هر کیلوگرم ابریشم درجه دو ۴۲/۵۰ فرانک و درجه سه ۴۰ فرانک و درجه چهار ۲۲/۷۵ فرانک فروخته می‌شد. در ۱۸۶۵ - ۱۸۶۴، قیمت هر کیلوگرم تا ۵۰ فرانک صعود کرد و، در ۶۶ - ۱۸۶۴، قیمت آن به ۶۵ فرانک و حتی ۷۰ فرانک رسید؛ چون محصول ابریشم اروپا کاهش یافته بود؛ اما بعداً باز هم قیمت‌ها افت کرد. (لافون و رایینو، ص ۱۱۴)

در این دوران یکی از عوامل سقوط ابریشم برآورد بینامیزی کرم ابریشم بود؛ که خسارات شدیدی به محصول ابریشم وارد ساخت. در ۱۲۹۴ هـ محصول ابریشم ایران جمعاً ۳۳۸۰۰ من بود و از این مقدار ۱۴۰۰۰ من از گیلان به دست می‌آمد. (جمال زاده، ص ۲۵)



از ۱۸۶۴ - که ابریشم دچار افت گشت - تا ۱۸۶۹، لطمات این آفت به قدری سنگین بود که قیمت محصول را به یک پنجم قیمت قبلی آن تنزل داد و تجارت ابریشم گیلان هیچ‌گاه رونق سابق را باز نیافت. تخم‌هایی را از خراسان و خانقین - که در آن زمان از توابع عثمانی بود - آوردند، اما آزمایش خوبی در پی نداشت و تخم‌هایی را نیز از ژاپن وارد کردند، باز ثمری نداشت و بعد از چندین شکست و یأس، روستاییان توجه خود را به محصولات دیگری - از جمله توتون و خشخاش - معطوف ساختند. با اعتلای نسبی مجدد این محصول از ۹۱-۱۸۹۰، پس از سال‌ها انحطاط، محصول ابریشم خام ایران به ۱۹۰۰۰۰ - ۱۸۰۰۰۰ من تبریز رسید؛ نه عشر این مقدار از گیلان به دست می‌آمد (جمال‌زاده، ص ۲۷)

لرد کرزن، با توجه به اطلاعات سیاحان و نمایندگان خارجی که از دوره صفویه تا قاجاریه به ایران آمده و درباره محصول ابریشم آمار و ارقامی به دست می‌دادند، جدولی (جدول ۲) زیر را تنظیم نموده و طی آن به خصوص میزان محصول ابریشم گیلان را در سال‌های مختلف مشخص نموده است.

### نقش ابریشم در تحولات داخلی

به دلیل اهمیت ابریشم در اقتصاد کشور و اهمیت تجارتي آن در بازارهای جهانی و روابط بین کشورها - به ویژه از دوره صفوی - تولید این کالا فزونی گرفت و نواحی تولیدکننده آن - به ویژه گیلان - نه تنها از شهرت داخلی، بلکه از شهرت جهانی برخوردار شدند. یکی از راه‌های درآمد ایران طی سال‌های متمادی از فروش ابریشم خام بوده است. این عایدی یا از طریق نقش واسطه‌گیری ایران در فروش ابریشم چین و هند به غرب بوده - به ویژه در دوره پیش از اسلام - یا در عرضه تولید داخلی به دیگر کشورها بوده؛ که عمدتاً پس از دستیابی ایرانیان به پرورش کرم ابریشم و تولید ابریشم صورت گرفته است. بزخی از شهرهای ایران به واسطه تولید ابریشم، برخی به سبب رابط

بودن در خرید و فروش ( به عنوان محل صدور و نقل و انتقال محموله‌های ابریشم) مشهور شدند و برخی از شهرها نیز به واسطه تولید منسوجات ابریشمی اشتهار یافته و از این راه به کسب عایدات پرداختند.

جدول ۲ - میزان محصول گیلان از ۱۸۶۷-۱۶۳۷

تاریخ	نویسنده	محصول	ارزش	محصول	ارزش	محصول
۱۶۳۷	اولتاریوس	تمام ایران	۲ شیلینگ و شش پنس یا ۲ شیلینگ و هفت	گیلان	۸۰۰۰	مازندران عدل ۲۰۰۰
۱۶۷۰	شاردن	عدل هر یک	۱۰ تا ۱۲ میلیون لیور	عدل	۱۰۰۰۰	عدل ۲۰۰۰
۱۷۴۴	هانوی	-	-	تبریز	۳۰۰۰ من	-
۱۷۷۱	گمهن	-	-	-	-	۱۵۰۰-۱۶۰۰ من تبریز
۱۸۲۲	فریزر	-	-	گیروانکه	۶۰۰۰۰ من شاه ۱۴ هر یک گیروانکه	۸ تا ۶/۵ تومان به قرار ۳ لیبره ۱۲ شیلینگ هر یک من شاه

ادامه جدول ۲ - میزان محصول گیلان از ۱۸۶۷-۱۶۳۷

تاریخ	نویسنده	محصول تمام ایران	ارزش	محصول گیلان	ارزش	محصول مازندران
۱۸۳۶	فولر	-	-	۱۸۰۰۰۰۰ گیروانکه (گیلان) و (مازندران)	۲۰۰۰۰۰۰ لیره	-
۱۸۳۹	چودزکو	-	-	۹۰۰۰۰ من شاه (هریک ۱۳ گیروانکه)	-	-
۱۸۴۰	چودزکو	-	-	۱۱۰۰۰۰ من شاه	-	-
۱۸۴۱	هولمس	-	-	۱۳۰۰۰۰۰ گیروانکه	-	-
۱۸۴۴	شیل	-	-	۱۰۰۰۰۰۰ گیروانکه	۴۵۰۰۰۰ لیره	-
۱۸۶۴	-	-	-	۲۲۹۰۰۰ گیروانکه	۱۰۰۰۰۰۰ لیره	-
۱۸۶۵	-	-	-	۱۲۳۰۰۰۰ گیروانکه	۶۶۷۰۰۰ لیره	-
۱۸۶۶	استول و آندروز	-	-	۶۱۲۵۰۰	۷۴۳۰۰۰ لیره	-
۱۸۶۷	استول و آندروز	-	-	۵۰۳۴۰۰ کیلوگرم	۵۰۷۰۰۰ لیره	-

(منبع: کرزن، ج ۱، ص ۴-۴۸۳)

همچنین خرید و فروش این محصول موجب رونق روابط تجاری بین ایران و سایر کشورها گردید و بازرگانان مختلفی رو به سوی ایران آوردند و به امر داد و ستد مشغول شدند. دسته‌های مختلف تجار و کاروان‌های متشکل بازرگانی، نیز، به نوبه خود، بر اهمیت و آوازه ابریشم افزودند. گیلان از شهرهایی است که نقش عمده‌ای را در این شهرت جهانی ابریشم ایران، رفت و آمدهای تجاری، و تولید و صدور فراورده‌های ابریشمی ایفا کرده است.

علاوه بر این، برخی از پادشاهان و صاحبان قدرت، به منظور تسلط یافتن بر ابریشم و یا به منظور چنگ آوردن مقداری ابریشم و پارچه‌های ابریشمی - و لو در قالب هدایا و خراج - بر این مناطق ابریشم خیز دست اندازی و حتی لشکرکشی می‌کردند. در بیشتر هدایایی که مردم شکست خورده و حاکمان مغلوب این مناطق به پای سلطان غالب تقدیم داشته‌اند، ابریشم و جامه‌ها و پارچه‌های ابریشمی وجود داشته است. در زدوخوردها و توطئه‌های بین امرای محلی و دولتمردان رقیب، دائماً، ابریشم دخالت داشته است و چه بسا با بخشیدن چند لنگه ابریشم رقیبی از میدان به در می‌رفت؛ حتی موجب و مستمری نیروها و حقوق‌بگیران پاره‌ای از حکومت‌های محلی با ابریشم پرداخت می‌شده است.

با رشد تدریجی ابریشم و اهمیت یافتن آن در ایران، از سده چهارم هجری به بعد، در دوره‌هایی، در قبال مالیات برخی مناطق ابریشم خیز، ابریشم پرداخت می‌شده است؛ برای نمونه، در دوره مغولان قسمتی از مالیات جنسی ولایاتی همچون گیلان و خراسان و یزد و کرمان - که در آن‌ها نسج پارچه‌های ابریشمی دارای اهمیت بود و ابریشم خام به عمل می‌آمد - به ابریشم تأدیه می‌شد و غالباً خراجی که به عهده مؤدیان ولایت مزبور واگذار می‌گردید، ابریشم بود؛ زیرا ابریشم در آن زمان از ثروت‌های گرانبها محسوب می‌شد؛ چنان‌که الجایتو پس از فتح گیلان هر یک از امرای محلی آن سرزمین را به قدر وسع به پرداخت مقداری ابریشم در سال ملزم داشت. (اقبال، ص ۵۶۰) حمدالله مستوفی در این باره می‌نویسد: "در ذی‌حجه سنه ست و سبعمائه سلطان محمد

(اولجایتو) عزیمت گیلان کرد و مسخر گردانید و خطبه و سکه آنجا به نام مبارکش مشرف شد و امزای گیلانات به جان امان داد و خراج ابریشم بر ایشان مقرر کرد. (مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۰۷)

در حدود سال‌های ۷۹۰ تا ۸۰۵ هـ. که تیمور مازندران را تسخیر کرد - مالیات آنجا به صورت ابریشم وصول می‌شد و گیلانات ده هزار من ابریشم مالیات می‌داد و تیمور برای رعایت حاکم گیلان قسمتی از آن را بخشید. نظام‌الدین شامی می‌گوید:

از جمله کرم‌های پادشاهانه [تیمور] آن بود که مال گیلانات بر ده هزار من ابریشم - که به سنگ هرات هزار من باشد - و هفت هزار اسب و سه هزار گاو مقرر شده بود، خواست که تربیت او [سید رضا کیا حاکم گیلان که به حضور تیمور رسیده بود] به طریقه‌ای فرماید که رجحان او بر سایر ملوک گیلان ظاهر شود. از آنچه بر مرتضی مشارالیه و امیرمحمد مقرر بود نصفی و از آنچه بر بقیه ملوک گیلان مقرر بود، ثلثی به یک دفعه و یک قلم درباره او انعام فرمود و فرمان جهان مطاع به نفاذ پیوست تا محصلان و جوه آن مبالغ از جمع ایشان محسوب و مجری داشته به عرض رسانند. (شامی، ص ۲۹۰)

به نوشته ظهیرالدین مرعشی خواجه‌های لاهیجان برای پرداخت حساب به دیوان تبریز و آنچه سبذتاج‌الدین در آنجا خرج کرده بود، در عرض دو روز، از لاهیجان و تیمجان، نسق و ابریشم کرده و به وی رسانیدند. (مرعشی، ص ۶۲)

گاهی در شورش‌های مردمی به انبارهای شاهی در مناطق ابریشم خیز حمله می‌شد و این انبارها مورد غارت قرار می‌گرفتند؛ به عنوان مثال، در شورش‌ها و حوادث پس از مرگ شاه عباس در گیلان، علاوه بر تلفات نیروی انسانی، زمینه تولید تقلیل پیدا کرد. اجحافات دولت در امر انحصار ابریشم و تجارت کالاها، سخت‌گیری و فشار بر رعایا برای دریافت ابریشم آنان به قیمت تقریباً رایگان و انبار نمودن در انبارها و سپس فروش به چندین برابر، ضمن دلسرد نمودن کشاورزان در امر تولید، نارضایتی و خشم آنان را فراهم می‌کرد. در ۱۰۳۹ هـ عده‌ای از ایل سالاران کوچک گیلان و روستاییان لشته نشا

و طالبش از مرگ شاه عباس استفاده کرده، در زمان شاه صفی سر به شورش برداشتند و با تصرف شهرهای رشت، فومن و لاهیجان اموال شاه و کمپانی‌های ابریشم را غارت کردند. تعداد زیاد نیروهای شرکت‌کننده در این شورش نشان می‌دهد که قشر وسیعی از روستاییان - به‌ویژه در ناحیه شمال - از سختگیری‌های مالیاتی شاه ناراضی بودند. گیلان پس از عضیان خان احمد خان گیلانی (۱۰۰۱ ه.ق.) در زمان شاه عباس جزو ممالک خاصه شاهی شد و فشار بار مالیات‌ها بر مردم از جاهای دیگر بیشتر بود؛ مضافاً این‌که، گیلان یکی از بهترین مناطق ابریشم‌خیز این دوره بود و شاه ابریشم این ناحیه را به بهایی بسیار ارزان از آنان دریافت می‌کرد.

در طی این جریان، شورشیان در رشت انبارهای دولتی را شکستند و ۲۰۰ خروار (۵۹ هزار کیلوگرم) ابریشم خام را - که مأموران شاه عباس آن را به عنوان مالیات از ابریشم‌کاران گرفته بودند - مصادره و تقسیم نمودند. این شورش از سوی نیروهای شاه صفی و لشکریان و امیران طرفدار حکومت صفوی سرکوب شد و "جنود ظفر ورود آن بی‌عاقبتان را تعاقب نموده از کوچسفهان تا لشته‌نشا که قریب به چهار فرسخ است در قتل و اسر و سبی آن جماعت تقصیر نکردند... و عدد آن کشتگان به روات ثقات به هشت هزار رسیده بود." (ابن خواجه اصفهانی، ص ۵۲)

عده زیادی از مردم کوچسفهان، لشته‌نشا، لاهیجان و دیگر مناطق گیلان که در این شورش شرکت داشتند، از دم تیغ نیروهای شاه صفی گذشتند. سردهسته این شورش، ابوکالیجار سلطان (مشهور به عادل شاه یا غریب شاه گیلانی) را پس از دستگیری به اصفهان بردند و در آنجا تیرباران نمودند. (ابن خواجه اصفهانی، ص ۵۴؛ اسکندریبک و مورخ، ص ۱۸-۱۴)

عبدالفتاح فومنی ضمن اشاره به این‌که عادل‌شاه تمامی اسباب و اموال میرمرد لشته‌نشایی، کلانتر و حاکم شاه عباس در لاهیجان، را - که از نقود و اجناس و غیره تخمیناً سی هزار تومان می‌شد - به غارت و تاراج برد، در مورد این شورش می‌نویسد:

چون حسب‌الحکم شاه عباس مقرر شده بود که وزیر ابریشم لوی‌نیل را به سرکار او ابتیاع نمایند، قریب سیصد خروار ابریشم خریده بود. در روز چهارشنبه موازی دویست خروار ابریشم را از انبار بیرون آورده به اراذل و اوباش پخش کردند و در این دو روز مدار اجامر لشته‌نشا و توابع غارت اموال و قتل سرکشان بود. و در خلال این حال... [عده‌ای] به‌نزد غریب‌شاه آمده او را از تاراج ابریشم دیوان مانع می‌شوند و به روی خوش آمد خاطر نشان می‌کنند که ابریشم به کار تو می‌آید. عادلشاه قبول کرده جنود را از غارت ابریشم دیوان و تاراج اموال، ضبط و منع نمود اما به حساب محاسبان قیاس سیصد هزار تومان خسارت و نقصان به ساکنان گیلانات رسید. (فومنی، ص ۲۰۲)

این شورش نشان می‌دهد که اجحافات شاه و دولت و به زور خریدن ابریشم ارزان هرگز مورد رضایت مردم - به ویژه تولیدکنندگان ابریشم - نبود و آنها خواستار رهایی از فشار مالیاتی و انحصار شاه بر ابریشم بودند. ائتلاف تعداد زیادی از نیروی انسانی لاهیجان و روستاهای اطراف در این شورش بر میزان تولید ابریشم و سایر محصولات تأثیر گذاشت.

### انواع ابریشم

درباره انواع ابریشم ایران تقسیم‌بندی‌هایی شده، که برخی از روی نوع جنس و مرغوبیت آن بوده و برخی از روی ناحیه‌ای که ابریشم در آنجا تولید می‌شده است؛ گاهی تقسیم‌بندی مربوط به کل ابریشم ایران بوده و گاهی مربوط به ناحیه خاص.

در منابع ایتالیایی سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی (۷ و ۸ هـ) برای انواع ابریشم خامی که از ایران برای عمل‌آوری وارد شهرهای ایتالیا می‌شد، این نام‌ها قید شده است: seta ghella برای ابریشم گیلان، seta masandroni برای ابریشم مازندرانی، seta stravationa و seta stravai برای ابریشم استرآباد گرگان، seta talani برای ابریشم دیلمی؟ و شاید طالش و... (پطروشفسکی؛ ص ۲۸۲ و تاریخ کمبریج ایران، ج ۴، ص ۴۷۸) این فهرست که مربوط به قبل از صفویه می‌باشد، نشان می‌دهد که میزان صادرات ابریشم از

شمال ایران و سرزمین‌های مجاور آن به ایتالیا تا چه حد اهمیت داشته است و این ابریشم‌ها را از روی مناطق تولید آن نام‌گذاری کرده‌اند.

در دوره صفویه، تاورنیه از سه نوع ابریشمی که از گیلان وارد تبریز می‌شد، به نام‌های شعربافی، خرواری، و لژ نام برده است: (تاورنیه، ص ۶۵) شاردن از چهار نوع ابریشم ایران در این عهد نام می‌برد: ۱- شیروانی؛ که در اروپا به آن اردش (آرداس) گفته می‌شده ۲- ابریشم خرواری؛ که در اروپا به آن لی ژیا (لژیا) گفته می‌شد و اشاره به لاهیجان دارد که در آنجا فقط این قسم ابریشم به دست می‌آمده است ۳- کدخداسند ۴- شعرباف؛ که همان ابریشم زربفت بوده و برای بافتن منسوجات گرانبها مصرف می‌شده است. (شاردن، ج ۴، ص ۳۷۰)

ویلم فلور با استفاده از منابع و سفرنامه‌های دوره صفویه به پنج نوع ابریشم اشاره می‌کند:

۱- ابریشم دزجه یک معروف به ابریشم میلانی؛ که گرانترین نوع ابریشم بود. این ابریشم را نوع فوق العاده گیلان دانسته‌اند.

۲- ابریشم شعربافی؛ که به زربفت هم معروفیت داشت.

۳- ابریشم لاجی؛ که باب طبع بازرگانان بود و بهترین نوع آن در رشت تولید می‌شد. این ابریشم که احتمالاً نام خود را از لاهیجان گرفته، به نام ابریشم خرواری نیز معروفیت داشت و اروپایی‌ها آن را لاکی یا لی‌ژی می‌نامیدند.

۴- ابریشم شیروانی؛ که جنس آن به مرغوبیت ابریشم لاجی نبود.

۵- ابریشم لاس؛ که پست‌ترین نوع به حساب می‌آمد و بیشتر در مازندران به عمل می‌آمد. (فلور، ص ۷-۳۶)

در دوره‌های بغداد تقسیم‌بندی‌های دیگری از ابریشم ایران - بنا بر کیفیت محصول، میزان قیمت و غیره - شده است؛ از جمله: شعربافی، اعلا، تاجری، علاقه‌بندی دویل،

کج، میلانی. (لافون و رابینو، ص ۱۱۲)



در یک لیست قیمت‌گذاری ابریشم - که در ۱۹۰۹ در رشت تهیه شده - بر اساس نوع نام‌گذاری ابریشم می‌توان پی برد که تقسیم‌بندی ابریشم در آن دوره بر اساس جنس محصول و قیمت آن بوده است؛ از جمله:

- ۱- ابریشم شعربافی خیلی اعلی؛ ۲- ابریشم شعربافی مخصوص بغداد؛ که خود چند قسم شده است: سه اعلی ممتاز، دو اعلی باب بغدادی، بغدادی علاقه بندی اعلی؛
- ۳- علاقه بندی؛ که خود به دو قسم: وسط و زردباب تقسیم می‌شد؛
- ۴- ابریشم تاجری؛ ۵- ابریشم طایی؛ ۶- ابریشم دوپل؛ که از همه اقسام فوق ارزاتر بود. (لافون و رابینو، ص ۱۱۲؛ عیساوی، ص ۳۶۴ و ۳۶۶ و جمالزاده، ص ۲۷-۹)

#### موارد کاربرد ابریشم

- ۱- ابریشم گیلان علاوه بر جنبه کاربردی در صنایع نساجی و تولید انواع پارچه‌های ابریشمی، مخملی، زریفت و غیره، و نیز بافت انواع قالی و قالیچه‌های ابریشمی - که هم مصارف داخلی داشت و هم به بازارهای دنیا صادر می‌شد - موارد مصرفی دیگری هم داشت که برخی جنبه محلی و برخی فراتر از آن بود؛
- ۲- استفاده مردان و زنان - در سطح وسیع - از البسه و پوشاک ابریشمی، دستمال، سفره، پرده، کمربند، شال، جبه، قبا و فوطه، جانماز، بند شلوار ابریشمی؛
- ۳- استفاده از ابریشم و پارچه‌های ابریشمی جهت تزئین اماکن و منازل؛ مراسم و جشن‌ها، گهواره‌های کودکان، روپوش بالش‌ها و پستی‌ها و تشک‌ها؛
- ۴- بافت خیمه‌ها و چادرهای ابریشمی پادشاهان و بزرگان و یا تزئین این چادرها از نخ‌ها، نوارها و منگوله‌های ابریشمی؛
- ۵- پوشش و زینت اسب‌های سواری سپاه و پادشاهان، امرا و بزرگان و حتی افراد عادی، تهیه بند و طناب ابریشمی، استفاده از ابریشم و منسوجات آن جهت پرداخت

مهریه عروس، پیشکشی‌ها و هدایا، خلعت بزرگان به اطرافیان؛  
۶- ترتیب دادن نمایشگاه اجناس و غرفه‌های ابریشمی و منسوجات ابریشمی.

### عوامل تنزل تولید ابریشم

با اینکه دوران رشد ابریشم گیلان - و به‌طور کلی ابریشم ایران - در دوره صفویه بود، اما در اواخر این سلسله از اهمیت سابق آن کاسته شد و از آن پس، علی‌رغم نواسانات به بالا و پایین، دیگر هیچ‌گاه به پایه رشد دوران صفویه - از جمله زمان شاه عباس اول - نرسید. هرچند تا دوره قاجاریه هنوز ابریشم ایران - که بخش عمده آن را ابریشم گیلان تشکیل می‌داد - یکی از صادرات مهم ایران را تشکیل می‌داد، لیکن کالای اول به حساب نمی‌آمد. عوامل چندی در سقوط تولید و تجارت ابریشم دخالت داشت؛ که به‌طور خلاصه می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱- فشار مالیاتی و سختگیری‌های سلاطین صفوی بر زعایا؛ که تأثیر منفی بر زندگانی روستائیان و تولید محصولات کشاورزی - از جمله ابریشم - داشته است. روستائیان علاوه بر بهره مالکانه - که به صورت جنسی و بعضاً پولی به مالکان می‌پرداختند - موظف بودند که سالیانه باج‌ها و عواض مختلفی نیز به مأموران دولتی و اربابان خویش بپردازند؛ با افزایش بهره مالکانه و مالیات‌ها، فشار بیشتری بر مردم روستاها وارد شد و موجبات فقر و ورشکستگی آن‌ها را فراهم آورد و از رشد بازار داخلی جلوگیری کرد. در بودجه دزبار صفوی، بزرگترین رقم درآمد متعلق به املاک خاصه بود؛ که گیلان و مازندران از جمله این نواحی بودند. فشار بر این مناطق به منظور عایدات بیشتر در دراز مدت مشکلات اقتصادی را برای مردم آن نواحی به همراه آورد. فقر و ورشکستگی روستاها موجب تقلیل حجم بازرگانی داخلی و سست شدن روابط اقتصادی میان بخش‌های مختلف کشور گشت. یکی از محصولات داخلی که به‌واسطه همین نابسامانی اوضاع در اواخر سلسله صفویه از لحاظ تولید و توان تجارتي آسیب کلی دیده ابریشم بود؛ که به

میزان قابل توجهی نقصان پیدا کرد. (پطروشفسکی و دیگران، ص ۶۱۱-۵۵۲ و نعمانی، ج ۱، ص ۳۰۰-۱۷۰)

۱- شیخ محمدعلی-حزین-در-دوران-آشفته-پایانی-صفویه، می-زیست-و-املاک-موروثی-پدر او در گیلان بود. وی می نویسد که به سبب خرابی وضع زندگی و آشفته‌گی نقاط مختلف گیلان، درآمد املاک مزبور هر سال بیشتر کاهش می یافت و سرانجام به قدری تقلیل یافت که عواید سالیانه به خرج یک ماه هم نمی رسید؛

۲- درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی گوشه و کنار قلمرو و اواخر دوره صفوی و نیز زد و خورد های مکرر پس از صفویه تا استقرار قاجاریه؛

۳- شورش های ناحیه گیلان پس از شاه عباس اول موجب تلفات نیروی انسانی و تقلیل زمینه تولید ابریشم گشت؛

۴- سقوط تجارت خارجی از حدود ۱۰۸۱ هـ / ۱۶۷۰ م (در عهد شاه سلیمان صفوی و تزلزل سیاست خارجی ایران در اواخر صفویه) موجب شد که برخی از رقبای تجاری اروپایی بدون پرداخت عوارض گمرکی به صدور ابریشم ایران پردازند. این مسأله از هرج و مرج موجود در تشکیلات ابریشم پس از شاه عباس و وارد شدن عناصر سودجو در تجارت ابریشم ناشی می شد و عاقبت به کساد بازار آن انجامید. علاوه بر این، با پیدایش راه های دریایی و بازارهای تجاری جدید در جهان، تجارت کالاهای دیگری غیر از ابریشم - چه در ایران و چه در مناطق دیگر - گسترش پیدا کرد و در نتیجه، اهمیت ابریشم به عنوان یک کالای ممتاز تنزل یافت؛

۵- مشکلات فرآوردن کرم ابریشم و تولید محصول ابریشم؛ که احتیاج به کار زیاد داشت. این کار به پرورش درخت توت و کرم ابریشم نیاز داشت و پس از این همه، دست آخر، به قیمت ارزان به انبار شاه تحویل می شد؛ لذا از رغبت عمومی به این کار می کاست. عدم حمایت پادشاهان آخر صفوی از تولیدکنندگان ابریشم و صنایع داخلی نساجی نیز در این امر مؤثر بوده است؛

- ۶- رواج ابریشم در دیگر کشورها و پیداشدن بازارهای جدید فروش ابریشم و تأثیر آن بر محصول ابریشم ایران و صادرات آن؛
- ۷- ورود پارچه‌های خارجی و رواج آن در ایران و توجه پادشاهان صفوی و دیگر بزرگان کشور به این نوع پارچه‌ها موجب کسادى بازار پارچه‌های ایرانی شد و در نتیجه بر میزان مصرف ابریشم جهت تولید پارچه کاسته شد. علاوه بر این، پیدایش کارخانه‌های پیشرفته نساجی با دستگاه‌های کاملتر بافندگی در اروپا بر روی صنایع نساجی ایران تأثیر گذاشت؛
- ۸- به علت نامرغوب شدن کیفیت ابریشم ایران در اواخر صفویه - خواه به‌خاطر تغذیه ناسالم کرم ابریشم و یا ضخامت جنس ابریشم - از تعداد خریداران آن کاسته شد؛ به طوری که شرکت‌های خارجی ضمن اعتراض به این امر، اغلب، در معاملات ابریشم خود با ایران متضرر می‌شدند و در نتیجه توجه خود را به خریدن کالاهای دیگر معطوف می‌کردند؛
- ۹- رواج کشت تریاک و تنباکو به تدریج جای تولید ابریشم را گرفت و روستائیان و تولیدکنندگان قبلی ابریشم به سراغ این‌گونه محصولات رفتند؛
- ۱۰- بروز امراض و بیماری‌های کرم ابریشم - به‌ویژه مرض پیرین - موجب وارد شدن زیان‌های بسیار به کرم‌ها و در نتیجه کاهش تولید ابریشم گشت؛
- ۱۱- حمله افغان‌ها به ایران موجب ناامنی، کشتارها و آشوب‌های مختلف در کشور و کشته شدن تعداد زیادی از مردم گشت و در کاهش تولید ابریشم تأثیر زیادی گذاشت.

### نتیجه:

گیلان در دوره‌های مختلف تاریخی یکی از تولیدکنندگان مهم ابریشم ایران بوده و بخش قابل توجهی از مالیات آن نیز با ابریشم تأدیه می‌شده است. کارگاه‌های ابریشم‌بافی در خطه گیلان به تولید انواع پارچه‌های ابریشمی، حریر، اطلس، مخمل، زربفت

و... اشتغال داشتند. خطه شمال - به ویژه گیلان - مرکز ابریشم تابی بود و ابریشم ایران در این جا برتری خود را نشان داد. با اینکه در قرون نخستین اسلامی به تدریج در نواحی دیگری از ایران ابریشم به عمل می آوردند، اما گیلان در تجارت ابریشم مقام اول را به دست آورد و قسمت عمده صادرات ابریشم ایران را تولید می کرد. از آن پس، ابریشم ایران به آن درجه از اهمیت رسید که کالای نفیس مورد علاقه اروپاییانی گشت که در امپراتوری عثمانی و ایران به تجارت مشغول بودند.

در واقع، ابریشم به عنوان کالایی مهم از اهمیتی چندگانه در کشور ایران برخوردار بوده و گیلان در این اهمیت نقش عمده ای داشته است.

#### توضیحات:

۱ - هر عدل (لنگه) ۲۷۶ لیور، و هر لیور معادل تقریباً نیم کیلوگرم وزن دارد.

#### منابع و مأخذ:

- این ایطالب، محمد علی. تاریخ حزین. اصفهان: انتشارات کتابفروشی تایید، ۱۳۳۲، ج ۳.
- این حوقل. سفرنامه ابن حوقل. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- این خواجگی اصفهانی، محمد معصوم. خلاصه السیر. تهران: انتشارات علمی، بی تا.
- این فقیه، مختصر البلدان. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- اسکندریبیک ترکمان (منشی). و مورخ، محمد یوسف. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی اسلامی، ۳۱۷.
- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اصطخری، ابراسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اقبال، عباس. تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۶.

- اولتاریوس، آدام. سفرنامه آدام اولتاریوس. ترجمه محمد حسین کردبچه، ج ۲. تهران: شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- بارتولد، و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران: چاپخانه اتحادیه ایران، ۱۳۰۸.
- پطروشفسکی، ای. پ. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۱. ترجمه کریم کشاورز تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.
- پطروشفسکی، پیگو لوسکایا و دیگران. تاریخ ایران از دوزان باستان تا پایان سده هیجدهم. ترجمه کریم کشاورز، ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- تاریخ ایران کمبریج. ترجمه حسن انوشه، ج ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- جمالزاده، محمدعلی. گنج شایگان. تهران: انتشارات اداره کاوه، ۱۳۶۲، ج ۲.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب و تعلیقات فیروز منصورى: مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- حموی، یاقوت ابن عبدالله. معجم البلدان، ج ۲. تهران: انتشارات اسدی، ۱۹۶۵.
- دلاواله، پیترو. سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- سانسون. سفرنامه (وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی). به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۳.
- شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ج ۴. ترجمه محمدلوی عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- شامی، نظام‌الدین. ظفرنامه. به کوشش پناهی سمنانی. تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۲.
- شعبانی، رضا. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱. تهران: چاپ خوشه، ۱۳۶۵، ج ۲.
- شینایی، ژان. سفر اروپاییان به ایران. ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گسترده، ۱۳۶۹، ج ۲.
- فخرایی، ابراهیم. گیلان در گذر زمان. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴.

- فلسفی، نصرالله. زندگی شاه عباس، ج ۵. تهران: کتاب کیهان، ۱۳۳۹.
- فلور، ویلم. اولین سفرای ایران و هلند. به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
- فومنی، عبدالفتاح. تاریخ گیلان. تصحیح عطاءالله تدین. تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۵۳.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هزار). تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶.
- کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران. ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۴.
- کشاوری، کریم. گیلان. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۷.
- کلاویخو. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷.
- گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران. ترجمه فتحعلی خواجه نوری. تصحیح همایون خواجه نوری. تهران: انتشارات سینا، ۱۳۴۸.
- لافون، ف و رابینو، هل. صنعت نوغان در ایران. ترجمه جعفر خماسی زاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- مارکوپولو. سفرنامه مارکوپولو. ترجمه حبیب‌الله صحیحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵.
- مرعشی، ظهیرالدین. تاریخ گیلان و دیلمستان. ترجمه و تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۳.
- مستوفی، حمدالله. تزه القلوب. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۶.
- نعمانی، فرهاد. تکامل فتودلیسم در ایران، ج ۱. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۳.
- Hanway, Jonas. *A Historical account of the British trade over the caspian sea.*  
vol.2. london, 1753.